

## نقش مردم در سیاست، مبانی و پیامدهای آن در اندیشه سیاسی امام خمینی

یوسف فتحی<sup>\*</sup>

### چکیده

**هدف:** امام خمینی(ره) با نقد دموکراسی غربی و حکومت‌های اقتدارگرا، زیر بنای نظام سیاسی مردم سالار واقعی را در دین و دخالت مردم جستجو می‌کند. مردم در حکومت اقتدارگرا، فاقد نقش تعیین کننده در اداره جامعه یا نقش تشریفاتی دارند و قدرت به صورت عنان گسیخته در اختیار عده‌ای است. در حکومت مردم سالاری دینی، مردم در سرنوشت جامعه سهیم و امور جامعه با مشارکت و دخالت آنها رقم می‌خورد و قدرت توسط مردم کنترل می‌گردد. با توجه به تعیین کننده بودن نقش مردم در اندیشه سیاسی و روش حکومت‌داری وی، این مقاله سه محور مهم مرتبط را مورد بررسی قرار داده است. محور اول به رابطه دین و سیاست، محور دوم، مشارکت مردم و محور سوم به مبانی آن در اندیشه امام پرداخته است.

**روش‌شناسی پژوهش:** روش پژوهش متمرکز روی آثار امام خمینی(ره) و از نوع اسنادی است.

**یافته‌ها:** یافته‌های مقاله با استناد به آثار ایشان نشان می‌دهند که وی در رابطه دین و سیاست، ضد تقلیل‌گرا است. در محور دوم، کلیدی‌ترین مفهوم در آثار وی در حوزه مشارکت مردم در جامعه، عبارت «تعیین سرنوشت» به دست مردم است و مردم، نقش بنیادین در سه سطح سیاسی، مدنی و اجتماعی (تأسیس نظام سیاسی، نظارت بر نظام سیاسی و حمایت از نظام سیاسی) دارند. این سطوح مشارکت، نشانه‌های یک جامعه دموکراتیک پایدار هستند. در محور سوم، مهمترین مبانی مشروعیت مشارکت مردم در اداره جامعه، رویکرد وی به خطابات شرعی قانونی، منطقه فراغ، فرهنگ عمومی، حق طبیعی، عرف عقلا یا عقل اجتماعی و قانون اساسی است.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به متن پژوهش انجام گرفته، روش حکومت‌داری امام، دموکراتیک است. برای درک روش حکومت‌داری امام خمینی(ره)، فهم صحیح مبانی روش حکومت‌داری امام، ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** مردم، تعیین سرنوشت، خطابات قانونی، حق طبیعی، عقل اجتماعی، کارآمدی.

## مقدمه

اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، یکی از اصول معرفتی دنیای جدید است. اقتضای جامعه جدید، اداره جامعه با مشارکت اجتماعی و سیاسی شهروندان است. واگذاری سرنوشت جامعه به مردم، گامی در جهت حاکمیت ملی و نشانه اعتماد مردم - دولت است (Almond and Verba, 1975). مشارکت اجتماعی<sup>۱</sup>، در حوزه‌های غیررسمی جامعه صورت می‌گیرد و همه تعاملات و روابط حمایتی غیررسمی را دربر می‌گیرد. تحقیقات، مشارکت اجتماعی را منتج به مشارکت سیاسی می‌دانند (Lake & Huckfeld 1998; Laigley 1990; Putnam 1993; Verba et al., 1995). مشارکت سیاسی<sup>۲</sup>، تأثیرگذاری و منفعت جویی در نهاد قدرت (Verba et al., 1978)، فعالیت داوطلبانه افراد برای انتخاب حاکمان و ایفای نقش در شکل‌گیری سیاست ملی (Yahn, 1997)، تحت تأثیر قرار دادن اعمال حاکمان و تغییر آنها (Myron, 1987) و نفوذ در روند فعالیت‌ها و تصمیمات سیاسی رهبران سیاسی (Anthony, 1978) است. هدف همه این فعالیت‌ها، تأثیرگذاری و نظارت بر نظام سیاسی و پشتیبانی از آن است. کاهش یا فقدان مشارکت اجتماعی و سیاسی به‌مثابه جدایی مردم از نظام سیاسی است. گسست میان نظام و مردم، اداره جامعه را بی‌ثبات و هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را دچار اختلال می‌کند. درحکومت داری اسلامی چهار رهیافت در حوزه رابطه دین و نقش مردم قابل طرح هستند:

**نخست**، تقلیل‌گرایی دینی، در این رهیافت، منبع مشروعیت، صرفاً دین و مردم ملزم به تسلیم هستند. حق حاکمیت و نصب حاکم بر اساس ضوابط شرعی است نه انتخاب مردم. حضور مردم برای تحقق حاکمیت الهی مهم است، لیکن، مردم دخالتی در مشروعیت و حقانیت حاکمیت نه در تأسیس و نه در تداوم ندارند. این رویکرد با دموکراسی و جمهوریت ناسازگار است و انتخابات سببیتی در حقانیت منتخبین ندارد (Qasemi, 1999). مردم نقش کم رنگ و ابزاری در حاکمیت دینی دارند. اعتقاد به «اصالت جمهوریت» در کنار «اصالت اسلامیت» شرک (Ansari, 2006) و دخالت استقلالی مردم در مشروعیت، منافی با حاکمیت خداوند محسوب می‌گردد، هر چند، اعمال حاکمیت حاکم منوط به حضور مردم در اطراف او است (Mesbah Yazdi, 2009, Vol 2). **دوم**، تقلیل‌گرایی نخبه‌گرایی دینی، این رویکرد وضع و تشریح قوانین را به خداوند اختصاص می‌دهد و انتخاب حاکم را به عهده فقها می‌گذارد. نخبگان دینی یک نفر را از میان خود برای حکومت انتخاب می‌کنند. این نظریه با نظریه نخست در این امر مشترک است که مردم دخالتی در حکومت ندارند. **سوم**، تقلیل‌گرایی مردمی، در این رویکرد هیچ منبع مشروعیتی به جز خواست و رأی مردم وجود ندارد و شارع مقدس سرنوشت اداره جامعه را از صفر تا صد به مردم واگذاشته است. دین نقش کم رنگ و ابزاری در حاکمیت و تأمین منافع ملت دارد (Bazargan, 1987). اصالت با مردم است و در صورت تضاد دین و منافع مردم، دین کنار گذاشته می‌شود. **چهارم**، گفتمان ضد تقلیل‌گرایی، در این رهیافت ساحت صلاحیت حاکم در مرتبه شریعت و ساحت حکومت حاکم در مرتبه انتخاب مردم قرار دارد. این

- 
1. Social participation
  2. Political participation

رویکرد را می‌توان تحت عناوین همسویی حکم خدا و اراده مردم، مردم سالاری دینی و جمهوری اسلامی نام‌گذاری کرد. طبق این دیدگاه، خداوند شرایط حاکم را تعیین کرده و انتخاب وی را از میان حائزین شرایط در اختیار مردم گذاشته است. رأی و انتخاب مردم مستقیم و غیرمستقیم در مشروعیت حکومت حاکم، تأثیر دارد و انتخاب مردم در طراز صفات فقاہت، عدالت و... قرار دارد که با نبود آن، مشروعیت حاکم از بین می‌رود. مردم نقش اساسی در تأسیس، تداوم، نظارت و حمایت نظام سیاسی دارند. این مقاله به یک سؤال اساسی پاسخ می‌دهد: روش حکومت‌داری امام خمینی(ره) در قالب کدام رویکرد قرار می‌گیرد؟، با مطالعه آثار امام روشن می‌گردد که مردم در اندیشه وی، محق و مکلف هستند و تأکید بر نقش و جایگاه حیاتی مردم در اداره جامعه و رابطه آن با حق الهی حاکمیت فقیه در اندیشه سیاسی امام در قالب گفتمان چهارم و ضد تقلیل‌گرایی، قابل تحلیل است. وی بین ولایت فقیه و حکومت وی تمایز قائل می‌شود و می‌فرماید: «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین» (Khomeini, 2010, Vol 20). بطلان نظام سلطنت را نیز به مردمی نبودن، ظلم، استبداد و وابستگی نسبت می‌دهد (Khomeini, 2010, Vol 5) و معتقد است با روی کار آمدن رضاخان سه اصل اسلامی: لزوم عدالت حاکم، آزادی رأی به حاکم و استقلال کشور پایمال شدند (Khomeini, 2010, Vol 5). از این روی، مهمترین خواسته‌های مردم ایران، نفی شاه، سلطنت و تأسیس جمهوری اسلامی، است. جمهوریت آن به رأی مردم و اسلامیت آن، به احکام اسلام است (Khomeini, 2010, Vol 5). امام از یک طرف حکومت را شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله و اختیارات فقیه را در عرصه حکومت‌داری همانند رسول الله (Khomeini, 2003) و از طرف دیگر، آشکارا نقش مردم را در ردیف حق شرعی قرار می‌دهد و بین رأی (حاکمیت ملی) و حاکمیت الهی جمع می‌کند و اقدامات سیاسی خود را مستند به حق شرعی و رأی اعتماد اکثریت مردم می‌کند (Khomeini, 2010, Vol 5). حاکمیت ملی به این معنی است که ریشه هر گونه حاکمیت در ملت قرار دارد (Qazi Shariat Panahi, 2004). «مامی خواهیم... حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم» (Khomeini, 2010, Vol 4). ظاهر عبارات امام، تمایز مقام ولایت از مقام حکومت است. ولایت از جانب خداوند و حکومت از جانب مردم است. فقیه، مشروعیت دوگانه و دو رکنی دارد. رکن اول، ملاک‌های حاکم اسلامی و رکن دوم، پذیرش و حق دخالت مردم است. اگر مردم حاکم دارای صلاحیت را به حکومت نپذیرند، او حق حکومت<sup>۱</sup> ندارد (Khomeini, 2010, Vol 5). هر چند، تاکنون آثاری درباره نقش مردم در اندیشه امام تولید شده‌اند، لیکن کمتر به واژه کلیدی مشارکت، مبانی و پیامدهای آن پرداخته‌اند. این مقاله به تبیین این سه بخش در اندیشه امام پرداخته است.

1. Government= فرمانفرمایی و حکمرانی

### تعیین سرنوشت

تلقی مشارکت سیاسی مردم به‌عنوان یک حق انسانی، شرعی، عقلی و ملهم از رویه حکومت‌داری پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) (Khomeini, 2010, Vol 5)، و مخالفت با آن، جنایت و خلاف حقوق بشر، شرع و عقل (Khomeini, 2010, Vol 5)، یک تحول اساسی در روش حکومت‌داری اسلامی است. در این بخش سعی می‌کنم خوانش خود را از مفهوم «تعیین سرنوشت» با توجه به آثار امام تبیین کنم:

### استقلال

استقلال ضد وابستگی به قدرت‌های بیگانه است. یکی از معانی تعیین سرنوشت به‌دست مردم، قطع وابستگی و مبارزه با استعمار و نفوذ بیگانه است. مردم بدون دخالت قدرت‌های بیگانه در جهت تعیین سرنوشت خود تصمیم می‌گیرند «ملت خودش است که سرنوشت خودش را به‌دست دارد. این طور نیست که ملت ما از همه چیز بی‌خبر باشد و سرنوشتش را در کاخ سفید برایش طرح بکنند یا در کرم‌لین» (Khomeini, 2010, Vol 13).

### آزادی

آزادی در مبارزه با استبداد داخلی به‌دست می‌آید. آزادی یکی از ضروریات حیات و تکامل انسان است. آزادی زمانی محقق می‌شود که مردم بدون دخالت و دست‌کاری نظام حاکم، جناح‌ها، گروه‌ها و اشخاص در سرنوشت خود دخالت کنند و کسی حق تعیین تکلیف، تحمیل و الزام به انتخاب نداشته باشد. «خود ملت است که با رأی خودش رئیس جمهور تعیین می‌کند... امروز مثل زمان رژیم طاغوتی نیست که ملت هیچ‌کاره باشد و همه امور دست یک نفر یا یک عده باشد» (Khomeini, 2010, Vol 13). از دیدگاه امام خمینی(ره) همه مردم، حق انتخاب، آزادی عمل در انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند و تصریح می‌کند: «مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند؛ و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد... احدی شرعاً نمی‌تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رأی دهد. و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروه‌ها نظر موافق داشتند ولی رأی دهنده تشخیصش بر خلاف همه آنها بود، تبعیت از آنها صحیح نیست، و نزد خداوند مسئولیت دارد» (Khomeini, 2010, Vol 18).

یکی از ایرادهای اساسی امام به دوره قاجار و پهلوی، از جهت دخالت صوری مردم در تعیین سرنوشت خود بود، زیرا، مجلس در دوره قاجار در اختیار خان‌ها و در دوره پهلوی در اختیار نظام شاهنشاهی بود (Khomeini, 2010, Vol 12). قاعده‌مند شدن تفکر آزادی در عرصه حکومت‌داری، می‌تواند در پرورش و توسعه حقوق و آزادی‌های فردی و حلول در تک تک قواعد و احکام موضوعه، امری بدیهی باشد. مردم سالاری بدون آزادی‌های فردی و مدنی قابل تصور نیست.

### حق مشارکت<sup>۱</sup>

مشارکت، ضمانتی برای تمرکز زدایی از قدرت، حفظ حقوق و آزادی‌های مدنی و قطع دست‌های نامرئی قدرت از حقوق و سرنوشت مردم است (Aashori, 2011). اصلاح جامعه بدون مشارکت مردم بی‌حاصل است. مشارکت مردم در اداره کشور، نظارت مستقیم و غیرمستقیم مردم بر عملکرد نظام و حاکمان از ایجاد فضاهای اختناق و دیکتاتوری جلوگیری می‌کند. مشارکت، نقش مهمی در احقاق حقوق و سعادت جامعه دارد (Khomeini, 2001, Vol 1). کارشکنی و امتناع از مشارکت دادن مردم در امور جامعه، خلاف مصلحت است. مشارکت در صورتی محقق می‌شود که دولت، نقش حداقلی داشته و بیشتر یک مجموعه‌ی کارشناسی برای برنامه‌ریزی، تعیین اولویت‌ها و نظارت انجام درست کارها طبق یک برنامه و سازماندهی باشد مشارکت مردم در امور جامعه، بار دولت را کاهش و مردم را در قبال جامعه مسئول و نظام سیاسی را کارآمد می‌کند. روح مشارکت‌جویی مردم در اداره‌ی کشور، نمایش دلبستگی مردم به نظام و اتکای نظام به آراء مردم و اعتماد متقابل است. این اعتماد بزرگترین سرمایه‌ی اجتماعی، نظام سیاسی است. نظامی که بر خلاف مسیر رأی مردم باشد، دیکتاتوری است (Khomeini, 2010, Vol 9). معیار نظام دموکراتیک، تبعیت از آراء اکثریت و اعتبار گرفتن از آن است «اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است و لو ... به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست» (Khomeini, 2010, Vol 9). امام با این بیان تیر خلاص را به ابزار انگاری مردم می‌زند. مشارکت همگانی در امور جامعه، نخستین شرط تحقق یک نظام مردم سالار است (Qazi Shariat Panahi, 2004). در این فرقی بین نظام مذهبی و سکولار ندارد.

### حق نظارت

عبارت «تعیین سرنوشت سیاسی» از دیدگاه امام خمینی (ره)، علاوه بر مشارکت مردم در تأسیس نظام سیاسی و انتخاب کارگزاران با حق نظارت در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تداوم می‌یابد. چهار نوع، نظارت از آثار وی قابل استنباط است:

نظارت اجتماعی، تحدید قدرت از طریق نظارت مردمی، گامی در جهت حفظ سلامتی نظام، کارگزاران و حاکمیت مردم و مانع رواج مفاسد و منشاء اصلاح امور است (Khomeini, 2010, Vol 5). نظارت به‌عنوان یک وظیفه همگانی، صرف اطلاع نیست بلکه نوعی دخالت و اقدام در مقابل افراد متخلف است (Khomeini, 2010, Vol 8). مردم اگر در امور دولت، مجلس و سایر نهادها، نظارت نکنند و از کار دولت و مجلس، غفلت کرده و مشغول کارهای‌شان شوند، ممکن است کارگزاران و نهادها به تباهی کشیده شوند. مردم باید ناظر امور دولت و مجلس باشند (Khomeini, 2010, Vol 15). در واقع تک تک مردم حق نظارت بر عملکرد نهادها و کارگزاران را دارند.

«هر فرد از ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد. در این غیر این صورت اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است (Khomeini, 2010, Vol 4)».

مطبوعات و رسانه‌ها (اصل ۱۷۵ ق ۱)، احزاب و گروه‌ها (اصل ۲۶ ق ۱) و تجمعات و گردهمایی‌ها (اصل ۲۷ ق ۱) از ابزارهای مهم نظارت مردم بر دولت هستند. امام تجمعات را برای برپایی واجبی و یا از بین بردن منکری، لازم می‌داند (Khomeini, 2001, Vol 1)

نظارت نهادی، نظارت نهادی در سه سطح قابل بررسی است:

نظارت مجلس، مجلس مهمترین نهاد نظارتی بر سایر نهادهای جامعه و کارگزاران، است. حق قانونی نمایندگان است که از هر نوع انحراف و خلاف وزرا، قوه مجریه و سایر نهادهای اجتماعی، جلوگیری کنند و دولت را تا حد استیضاح بکشانند (Khomeini, 2010, Vol 18). در واقع دو وظیفه مهم مجلس، قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای آن است. هر دو وظیفه در راستای اصلاح امور جامعه است.

نظارت دولت بر عملکرد مردم، دولت‌های مستقل از مردم، وابسته و دیکتاتور هستند. زمینه چنین دولتی در ایران بدلیل ثروت نفت همیشه مهیا است. در این گونه جوامع توسعه نامتوازن رخ می‌دهد<sup>۱</sup> (Khomeini, 2010, Vol 19). در حالی که تکفل همه امور جامعه نه در توان دولت و نه منطقاً درست و نه عملاً امکان‌پذیر است. «یک دولت محدود نمی‌تواند کار بکند، باید چهل میلیون جمعیت<sup>۲</sup> را در صحنه نگهدارد» (Khomeini, 2010, Vol 19). این نقیصه با مشارکت دادن مردم در امور و سهیم شدن آنها در منافع، جبران‌پذیر است (Khomeini, 2010, Vol 19). کلیه امور جامعه باید با تولی‌گری مردم و نظارت دولت صورت گیرد (Khomeini, 2010, Vol 19&20). تنها امور خارج از عهده مردم را، دولت، متکفل می‌شود. بنابراین، هر کس یا گروهی که وظیفه‌ای را در جامعه به‌عهده می‌گیرد، و دخالتی در انجام امور بنیادین جامعه دارد، نیازمند نظارت است. وظیفه دولت، تشخیص اولویت امور، مصالح کشور، تعیین استراتژی و نظارت بر انجام صحیح آنها، است (Khomeini, 2010, Vol 21).

نظارت بر انتخابات، انتخابات، یکی از رخدادهای بنیادی در هر کشور، است. امام تأکید دارد که وظیفه مجریان<sup>۳</sup> و ناظران<sup>۴</sup> انتخابات، پرهیز از هرگونه دخالت و تحمیل در امر انتخابات است. مهمترین وظیفه نهادهای نظارتی و اجرایی، ایجاد فضای آزاد برای مشارکت مردم، صیانت از حفظ آراء و صندوق‌های رأی و نظارت بر سلامتی انتخابات با همکاری معتمدان مردم است. این فرق یک حکومت انسانی اسلامی با رژیم طاغوت است (Khomeini, 2010, Vol 9). امام نظارت معتمدان جامعه بر انتخابات را بسیار مهم می‌داند. امام به‌شدت از انتخابات دستوری و مهندسی شده پرهیز می‌دهد و می‌گوید: «نسل‌های بعد... بدانند

۱. «حالا در بلوچستان چه می‌گذرد، در کرمان چه می‌گذرد، در جاهای دیگر چه می‌گذرد»

۲. آمار جمعیت دهه شصت

۳. اجرای انتخابات به‌عهده وزارت کشور است.

۴. نظارت بر انتخابات طبق اصل ۹۹ قانون اساسی به‌عهده شورای نگهبان است.

که باید این‌طور باشند و آلاً امروز ما کسی را نداریم که دستور بدهد (Khomeini, 2010, Vol 18) و معتقد است انتخابات، عرصه انحصاری کس یا گروهی نیست، بلکه متعلق به همه مردم و روشی برای مردم جهت تعیین سرنوشت خود است. امام گفتمان انحصارگرایانه انتخابات حق مجتهدان را معکوس گفتمان جدایی روحانیون از سیاست و هر دو را در یک جهت و هدف ارزیابی می‌کند. نتیجه آن «یعنی مردم بروند سراغ کارشان... و چند نفر پیرمرد ملاً بیایند دخالت بکنند» (Khomeini, 2010, Vol 18).

#### حمایت

آگاهی مردم، مشارکت، نظارت و هم‌گامی آنها با حکومت منتخب، بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه است (Khomeini, 2010, Vol 4).

#### مبانی مشارکت مردم در عرصه سیاست

در این بخش، سعی می‌کنم نقش مردم در سیاست را با توجه به مبانی زیر تبیین کنم.

#### منطقه الفراغ

مکتب اسلام، دو حوزه ثابت و پویا دارد. حوزه ثابت، احکام ثابت و منصوص و حوزه پویا، احکام پویا دارند که دولت اسلامی برحسب مقتضیات تصمیم می‌گیرد. اهل سنت از این بخش با عنوان «منطقه العفو» (Raei, 2012) و شهید صدر با عنوان منطقه الفراغ نام می‌برد. منطقه فراغ، شامل همه مواردی است که شریعت به دولت اسلامی، قدرت انتخاب داده است (Sadr, 1989) و حلقه واسط میان حکومت‌داری دموکراتیک و شریعت است. منطقه فراغ از یک طرف ناظر به تطبیق احکام ثابت شرعی با مقتضیات و از طرف دیگر ناظر به وضع احکام عناصر پویا و انعکاس عنصر پویایی مسائل و روابط انسانی است (Sadr, 1987). این قلمرو دارای حکم مباح و الزامات آن در اختیار دولت اسلامی است. این جنبه اسلام، به جامعیت و شمول عصری آن، عصری بودن بسیاری از تصمیمات دولت اسلامی (پیامبر(ص) و امام علی(ع) و...) و تغییر نیازها و ضرورت‌های اجتماعی اشاره دارد. یکی از این نیازها، دخالت مردم در امر سیاسی است. برخی معتقدند از نگاه شیعه هر چه امت اسلامی در زندگی از جهت دنیوی و اخروی، نیاز داشته، حکمش بیان شده و فراغ قانونی وجود ندارد و فقیه حق تشریح ندارد (Makarem, 1993, Vol 1). دلیل اینها آیه اکمال دین (Al-maeda: 6) و روایاتی مانند ثبات احکام حلیت و حرمت تا روز قیامت است. لیکن، طرح منطقه فراغ به معنای اهمال شارع و نقص در شریعت نیست، بلکه نشانه قدرت شریعت بر انطباق با اعصار مختلف است (Sadr, 1987). امام خمینی(ره) فراتر از حوزه فراغ، معتقد است برخی از احکام شریعت به دلیل مصلحت و مفسده صادر نشده است<sup>۱</sup>. عصر پیامبر(ص) و امام علی(ع) با توجه به حوادث زمانه به صورت کامل قابل بازسازی نیست. باب مشارکت مردم در ساماندهی امور جامعه از طریق اجتهاد باز است. وی تصریح دارد:

۱. «و من الأحكام ما لم یصدر من الشارع؛ لمصالح فی عدم إجرائها أو مفساد فیها، كالأحكام التي لم یؤمر النبی صلی الله علیه و آله و الأئمة علیهما السلام بإعلامها» (Khomeini, 1998, Vol 2).

«زیرا راه اسلام را معوج نموده و نگذاشت که صاحب حق، اخلاق اسلامی و طرز حکومت‌داری را به مردم یاد دهد و جماعت را به اخلاق و روش اسلامی تربیت کند و احکام اسلامی را نشر فرماید و چنین نیست که احکام اسلام همه‌اش به دست ما رسیده باشد، چون نگذاشتند و صادقین علیهم‌السلام چند سالی آن هم نه به نحوی که کاملاً آزاد باشند بلکه یک مختصر فرجه‌ای شد مسائل و احکامی را بیان داشتند... و بالجمله: حقایق احکام اسلامی تماماً به دست ما نرسیده (Khomeini, 2003, Vol 3)».

وی با این بیان نه تنها منطقه فراغ را می‌پذیرد بلکه پا را فراتر گذاشته به نقص بیان احکام اسلامی خصوصاً در عرصه حکومت‌داری تصریح می‌کند. یکی از مسائل حادث در عرصه سیاست، مشارکت مردم است. دخالت مردم در سیاست هم از طریق منطقه فراغ و هم از طریق نقص بیان احکام در حکومت‌داری قابل طرح و بحث است. مشارکت سیاسی مردم به روش امروز در صدر اسلام بی‌سابقه و از نظر ماهیت متفاوت از بیعت و شورا است. هر چند از آنها تغذیه می‌کند. این مسأله چه به‌عنوان امر مباح و حوزه فراغ یا عدم بیان به هر دلیل در اختیار جامعه اسلامی است که با توجه به نیاز زمانه در این عرصه تصمیم اتخاذ کند. فهم درست اندیشه امام در این حوزه، باب جدیدی می‌تواند در روش حکومت‌داری باز کند.

#### خطابات قانونی

بسیاری از اصولیون، خطابات شرعی را انحلالی می‌دانند. بنابراین، اگر انجام یا ترک تکلیف خارج از حیثه قدرت مکلف باشد، برائت عقلی و شرعی جاری می‌شود. منجزیت و فعلیت تکلیف در صورت عدم امکان عمل، قبیح و مستهجن است.<sup>۱</sup> خطاب در صورتی صحیح است که ایجاد انگیزه انجام یا ترک فعل ممکن باشد. هدف تکلیف، تأمین مصالح و اجتناب از مفاسد است، در صورت عدم تمکن از اتیان و ترک، نه مصلحتی تأمین و نه مفسده ترک می‌شود (Khoei, 1996; Naini, 1996, vol 2). از دیدگاه امام این تصور ناشی از خلط بحث بین خطابات قانونی و شخصی است. خطابات قانونی، متوجه عموم مکلفین و خطابات شخصی متوجه آحاد مکلفین است. خطاب قانونی به مکلفین مختلف از حیث حالات و عوارض، استهجان ندارد (Khomeini, 2014, Vol 2) و از این حیث که انسان‌ها، آزاد، عاقل و مؤمن هستند مخاطب خطابات قانونی شریعت هستند و حقوق و تکالیف فراتر از حقوق و تکالیف شخصی دارند (Firehi, 2014). در خطابات قانونی برخلاف خطابات شخصی، مکلفین در صورت عدم امکان اتیان یا ترک تکلیف معذور هستند، نه برئی الذمه، و احراز عدم قدرت، شرط ترک تکلیف است نه احراز قدرت. در حالی که در خطابات شخصی، احراز قدرت شرط است.<sup>۲</sup> خطابات قانونی از ابتکارات امام است و آثار زیادی در حوزه اجتماعی و سیاسی دارد (Lankarani, 2018). امام با طرح خطابات قانونی، باب گفتگوی مردم در امور سیاسی، اجتماعی و دخالت در امور سیاسی را مشروعیت می‌بخشد و مشارکت سیاسی را به‌عنوان یک عنصر

۱. مثال: نهی از شرب خمر نسبت به کسی که در اقصی نقطه عالم زندگی می‌کند و امکان خطاب ندارد، عادتاً قبیح است.

۲. امام رفتار امام حسین(ع) را از همین منظر توجیه می‌کند که امام حرکت خود را ادامه داد تا جایی که دیگر هیچ عذری باقی نماند. رفتار خویش را در آغاز و ادامه نهضت اسلامی از همین منظر نگاه می‌کند و رفتار علمایی که منتظر فراهم آمدن تمام شرایط انجام تکلیف هستند را از همین منظر غیرقابل توجیه می‌داند.



اساسی در باب قانون‌گذاری، نظارت و حمایت سیاسی مورد تأکید قرار داد و با حفظ هویت دینی حکومت، آن را متکی به آرای ملت، می‌داند (Khomeini, 2010, Vol 4). این بیان همزمان به سه مسأله مهم سهیم شدن مردم در قدرت، محدود ساختن قدرت سیاسی با قدرت ملت و امکان مخالفت مردم با فرض تخلف کارگزاران، تأکید دارد. از این روی، تصدی امر حکومت برای فقیه به پذیرش اکثریت مردم منوط است: «...تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولیّ مسلمین» (Khomeini, 2010, Vol 20). بر این اساس، ولایت و صلاحیت حکومت داشتن، غیر از تصدی حکومت است. اصل ۱۰۷ قانون اساسی، خیرگان رهبری را منتخب مردم و نقش اصلی آنها را «انتخاب رهبر» و از رهبری با عنوان «رهبر منتخب خیرگان» یاد می‌کند. امام با نفی دوآلیسم حقوق سیاسی و شرعی در عرصه سیاست، دوگانگی شریعت و سیاست و دوسر بودن قدرت را به لحاظ تئوریک از میان برده و جمهوری اسلامی را نقطه تلاقی سیاست و شریعت قرار داده است (Khomeini, 2010, Vol 4). خطابات قانونی، ظرفیت دارد با حفظ جنبه اسلامی حکومت، دخالت و نظارت همگانی و وجه دموکراتیک نظام سیاسی را در متن شریعت احیاء کند.

#### فرهنگ عمومی

در دین قدرتی نهفته است که اگر به درستی به کار گرفته شود شهروندان «از سوگند شکنی به مراتب بیشتر از قانون شکنی» هراس خواهند داشت (Machiavelli, 2009). از آنجا که مردم ایران اکثریت مذهبی بوده و به اسلام و اصول اعتقادی، ارزش‌ها و احکام شرعی باورمند و پایبند هستند، تصمیمات اجتماعی و سیاسی آنها خارج از باورهای آنها قرار نمی‌گیرد. دین، به مثابه یک فرهنگ، بهترین امکان هدایت مردم به مدنیت است. از این جهت دین، مهمترین مؤلفه تمدن نیز است. دوری مردم ایران در گذشته از سیاست و اجتماع، عامل سکولار اداره شدن جامعه، بوده است. مردم اهل تشخیص هستند و تصمیم جمعی، کم‌آفت‌تر از تصمیمات فردی خواهد بود (Khomeini, 2010, Vol 3). امام، تصریح می‌کند: «به دلیل اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمان‌اند، لذا بدیهی است با سقوط این رژیم به چیزی جز یک نوع حکومت اسلامی راضی نمی‌شوند» (Khomeini, 2010, Vol 4). این دیدگاه نشانه نفوذ رأی مردم مسلمان بما هو مسلمان در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی و فهم عمیق انسان شناسی امام است.

«اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ... بله ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند. لکن اساس این است که، مسأله دست من و امثال من نیست و دست ملت است (Khomeini, 2010, Vol 11).

اعتبار رأی مردم و نقش آن در حاکمیت در متون دینی تأکید شده است. امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر آن اجتماع عظیم نبود... افسار خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم» (Razi, 1999). آنچه از ارجاع امور به مردم مستفاد می‌شود این است که مردم مسلمان در تعیین سرنوشت خویش

و اداره امور جامعه نقش تعیین کننده‌ای داشته و ذی‌حق هستند. وقایع صدر اسلام و برخورد مسلمانان در مقابل حکومت در طول تاریخ، نشان دهنده آزادی عمل مردم در برابر حاکم است (Naini, 1987).

### حق طبیعی

از حقوق اولیه هر ملتی است که سرنوشت، شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد (Khomeini, 2010, Vol 4). فهم حقوق اولیه یا حقوق طبیعی یا حقوق بشر، مهمترین تحول در اندیشه بشر است که پیامدهای اساسی در عرصه اجتماع و سیاست و حکومت‌داری گذاشت (Qazi Shariat Panahi, 2004). اساسی‌ترین حقوق اولیه و طبیعی، آزادی، برابری و حق زندگی هستند (Aashori, 2011). حق آزادی از قیود احکام در فقه سیاسی، اصل اولی است و الزام‌آور بودن آنها در درجه دوم است. «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم» (Khomeini, 2010, Vol 1). از این روی، التزام و تبعیت، پس از پذیرش است. پذیرش و عدم پذیرش از حقوق اولیه بشر است. دلیل اصلی مخالفت با نظام شاهنشاهی، مخالفت آن با حق آزادی انسان و دیکتاتوری بودن آن، بود (Khomeini, 2010, Vol 2&3). مفهوم دیکتاتوری و دموکراسی همان چیزی است که به ذهن عموم تبادر می‌کند. امام، با صحنه گذاشتن به اعلامیه حقوق بشر، مبنی بر حق آزادی هر فردی در تعیین سرنوشت خود، دولت پهلوی را خلاف حق شرعی، حق قانونی و حق بشری مردم ایران و دولت‌های دست‌نشانده و مجالس فرمایشی را حاصل جوامعی می‌داند که مردمان آن جوامع از این حقوق بی‌بهره‌اند یا اجازه استفاده به آنها نمی‌دهند (Khomeini, 2010, Vol 6)، مفهوم حق بسیار مهم است. حق‌پذیری و حق‌مداری، اساس و بنیان دموکراسی است.

### قانون اساسی جمهوری اسلامی

اصول دوم، سوم، ششم، هشتم، نهم و پنجاه و ششم قانون اساسی با اندماج نظام ولایی و دموکراتیک، مهمترین راه تأمین اهداف جمهوری اسلامی را تقویت جامعه مدنی و تأمین حقوق شهروندی بر می‌شمارند. بند ۷ و ۸ به «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»، تأکید می‌کند. اصل ششم به اتکاء اداره امور کشور جمهوری اسلامی ایران به آراء عمومی و اصل هشتم، تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان وظیفه همگانی و متقابل مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت دارند. قانون اساسی، حقوق شهروندی را تحت عناوین حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی در دو عنوان کلی اشاره می‌کند: الف) حقوق و آزادی‌های مدنی؛ اهم آنها تحت عناوین برابری در برابر قانون، امنیت و مصونیت حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل افراد، مصونیت از تجسس، مصونیت‌های قضایی: براءت، منع شکنجه، منع هتک حرمت و تعرض، آزادی بیان، قلم و مطبوعات و آزادی‌های فکری و منع تفتیش عقاید، مطرح شده‌اند (Hashemi, 2010, Vol 1)

ب) حقوق سیاسی و اجتماعی؛ اصل ۵۶ بیان می‌کند «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از

انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». مهمترین قید عبارت «اصول بعد می‌آید» در اصل ۵۶، اصل نهم است که تصریح دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

عبارت‌های «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش»، «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید با اتکاء آراء عمومی اداره شود»، «شرکت مردم در همه پرسى، انتخاب غیرمستقیم رهبر و مستقیم رئیس جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای شهر و روستا، همگی نشان دهنده مشارکت فعال و تعیین کننده مردم در امور اجتماعی و سیاسی هستند (Hashemi, 2010, Vol 1). اساسی‌ترین ملاک و مبنای این اصول، خطابات قانونی، منطقه الفراغ و حق طبیعی هستند که حقوق شهروندی را در قالب مسئولیت همگانی در قبال یکدیگر و اهتمام همگانی به امور همدیگر، نصح و خیرخواهی عمومی در متون اسلامی پوشش می‌دهد (Amid Zanjani, 1989).

#### عرف عقلا یا عقل اجتماعی

ملاک عناصر پنجگانه (خطابات قانونی، منطقه فراغ، فرهنگ عمومی، حق طبیعی و قانون اساسی)، فهم عقلا یا عقل اجتماعی است. عرف عقلا از حیث محتوی و روش از مقتضیات زمان و مکان تأثیر پذیرفته و در عرصه اجتماع و سیاست، تأثیر می‌گذارد و با دریافت مفهوم شهروند فعال از دل عناصر پنجگانه فوق به‌عنوان یک عنصر محدودکننده قدرت و جواز مخالفت با آن، عمل می‌کند. عرف عقلا چه به‌عنوان منبع شناسای احکام و موضوعات و چه به‌عنوان منبع مفسر احکام و موضوعات، نقش مهمی در تطبیق احکام با شرایط زمان و مکان دارد. عرف، سنتی است که افعال و اقوال مردم بر اساس آن جریان یافته (Sobhani, 1998)، تشخیص داده شده و تأیید می‌شود (Tabatabaei, 1996). امام خمینی (ره) از عرف با واژگانی مانند «بنای عقلا»، «طرق عقلائی»، «امارات عقلائی» و «سیره عقلا» نامبرده و می‌نویسد: «چیزهایی هستند که عقلا در داد و ستدها، تصمیم‌گیری‌ها و همه امور مربوط خویش به آنها عمل می‌کنند به‌گونه‌ای که اگر شارع از عمل به آنها ردع و منع کند، نظام جامعه از هم می‌پاشد و چرخه حیات اجتماعی متوقف می‌شود» (Khomeini, 2014, Vol 1). این عبارت، نقش فهم و افکار عمومی را اداره امور جامعه نشان می‌دهد. عرف، نقش اساسی در فقه به‌طور کلی و در فقه سیاسی به‌خصوص دارد. فقه سیاسی بدون دخالت عقل اجتماعی مفهوم ندارد. یکم، منبع کشف احکام شرعی جایی که دلیل شرعی نباشد. دوم، منبع کشف موضوع، عرف در تشخیص موضوعات نقش مهمی ایفا می‌کند. سوم، بازشناسی معانی الفاظ و مفاهیم، در این صورت به‌عنوان مفسر عمل می‌کند (Bekharadian, 2016). تشخیص مفهوم شهروند، حقوق شهروندی، مصادیق آن و مشارکت سیاسی، درگرو بکارگیری عقل اجتماعی یا عرف عقلا است.

### پیامدهای تعیین سرنوشت به دست مردم

در این بخش به سه پیامد مهم «تعیین سرنوشت» به دست مردم در عرصه حکومت‌داری می‌پردازم.

#### اعتماد

تأکید امام به واگذاری امور جامعه به مردم، نشانه اعتماد وی به مردم و حاکی از چرخش اساسی از نگاه اندام‌وارگی ساختارگرایانه به الگوی نرم کنش‌گرایانه است. تجربه انقلاب و دفاع مقدس نشان می‌دهد که امام جامعه ایران را از مرتبه عقلانیت خودخواهانه به جامعه اخلاق‌مدار ارتقا بخشید. جامعه اخلاقی، جامعه «ما» است. سه الزام اخلاقی (اعتماد، وفاداری و همبستگی) مقوله «ما» را تعریف می‌کنند. اعتماد، انتظار عمل صادقانه از دیگران، وفاداری، التزام به عدم خیانت و نقض اعتماد و همبستگی، توجه به منافع دیگران و آمادگی انجام وظیفه نمودن برای دیگران است، هر چند با منافع شخصی در تعارض باشد (Zetomka, 2008). اعتماد و مشارکت، تضمین‌کننده مشروعیت نظام هستند. فرسایش اعتماد به نظام، باعث کاهش مشارکت و تضعیف مشروعیت داخلی و بین‌المللی آن می‌گردد «هدف دشمن این است می‌خواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند» (Khamenei, 2009). اعتماد، یک مقوله متقابل میان دولت و مردم، حاصل تفاهم میان آنها است. احساس دوگانگی مردم و دولت، وجه تمایز دولت اسلامی دموکراتیک با نظام غیر دموکراتیک است (Khomeini, 2010, Vol 8). اعتماد، هسته اصلی سرمایه اجتماعی است که بر مبنای شهرت (سابقه عملکرد)، عملکرد (فعلی)، ظاهر (نحوه تعامل و رفتار دولت با شهروندان) و شفافیت معیارها و وحدت رویه نهادهای حاکم قابل ارزیابی است (Zetomka, 2008). سرمایه اجتماعی با حس تعلق و همبستگی با دیگران ارتباط دارد. این حس از عناصر اصلی دولت رفاه و دموکراسی اجتماعی است (Tajbakhsh, 2010). نظام سیاسی مردم‌سالار به اعتماد به عنوان یک شرط درون‌داد نیازمند است، بدون اعتماد نظام از ترغیب به فعالیت‌های حمایتی در موقعیت‌های عدم قطعیت یا مخاطره باز می‌ماند (Luhman, 1988). ایجاد اعتماد، حس تعلق و همبستگی، هنر امام بود.

#### کنترل قدرت

نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی، عامل استقرار حقانیت و پذیرش اجتماعی قدرت و پایان بخشیدن به فرایند تقابل دولت و مردم و خودکامگی دولت است. نظریه تعیین سرنوشت با دست مردم یا نظریه مشارکت و سهیم شدن مردم در صورت‌بندی قدرت، دولت را در مرتبه حاکمیت ملت و اراده جمعی قرار می‌دهد و مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و متعهد بودن آن را افزایش می‌دهد. مردم حاکمیت را از آن خود می‌دانند. در حالی که حاصل استقلال دولت از مردم و عدم دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه، وحشت، اختناق، ستمگری، سلب آزادی، شعار و تبلیغات مردمی بودن و شعار اصلاحات با وجود واقعیت‌های تلخ فقر و عقب‌افتادگی و حکومت پلیسی و سرنیزه، حبس، استبداد است و همه می‌دانیم که «سرنیزه در مقابل عواطف یک ملت دوام ندارد» (Khomeini, 2010, vol 2). نگاه عمل‌گرایانه امام به مشروعیت نظام در تصویر حکومت اسلامی به عنوان حکومت عدل (Khomeini, 2010, vol 3)، تأمین‌کننده آزادی و رفاه

مردم منعکس است (Khomeini, 2010, Vol 3). راه تضمین این عملکردها، مشارکت سیاسی مردم در عرصه سیاست، اجتماع و اقتصاد، به تعبیر امام اتکای صد در صد دولت به مردم است (Khomeini, 2010, Vol 13). پیشرفت و توسعه‌ی پایدار کشورها، اغلب بر مبنای کیفیت رابطه‌ی بین ملت و دولت تعریف شده است. نبود این ارتباط به بی‌اعتمادی متقابل بین دولت و ملت می‌انجامد. بی‌اعتمادی و گسست بین مردم و حکومت، از نشانه‌های حکومت‌هایی فاقد پایگاه مردمی هستند (Abdus, 2010). مشارکت و نظارت اجتماعی و نهادی مردم بر قدرت و (اخلاق حاکم بر قدرت) دو مکانیسم کنترل بیرونی و درونی قدرت هستند.

### کارآمدی

هر نوع تلاش بلندمدت برای ساخت نظام اجتماعی، بدون بسط روابط با ثبات اعتماد متقابل بین کنشگران اجتماعی و سیاسی، امکان‌پذیر نیست (Seligman, 1997). کارآمدی یک نظام، عاملی برای بقا و تداوم و تسری مقبولیت آن در طول زمان و رویش اعتماد است و مشارکت و همراهی مردم با نظام سیاسی، در کارآمدی آن تأثیر دارد. چهار عنصر آگاهی، مشارکت، نظارت و هم‌گامی مردم با حکومت منتخب، ضمانت حفظ نظام به‌شمار می‌رود (Khomeini, 2010, Vol 4). میزان آگاهی مردم از حقوق و آزادی‌های خود و راه‌های قانونی مطالبه آنها، مشارکت اجتماعی و سیاسی و نظارت بر روند تصمیم‌گیری و اجرایی امور از طریق منابع مربوطه را افزایش می‌دهد و در نتیجه احساس تعلق به جامعه افزایش می‌یابد که نیروی مطمئنی برای پشتیبانی از دولت و سدی محکم در مقابل تهدیدات است. رضایت مردم از عملکرد حکومت منتخب، شرط اساسی اعتماد آنها به دولت است. دولت‌ها برای جلب رضایت مردم باید جامعه را خوب اداره کنند تا مردم دولت را خیرخواه خود بدانند (Khomeini, 2010, Vol 1). مردم از دولت انتظار ارائه عملکرد خوب دارند نه توصیه‌های اخلاقی. کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی با مشارکت مردم رابطه مستقیم<sup>۱</sup> دارد. حکومت مورد نظر امام، یک حکومت ملی، متکی بر رأی آزاد مردم، اسلامی و عادلانه است (Khomeini, 2010, Vol 6). دولت‌ها در تعامل با مردم دو دسته هستند، دولت‌هایی که با مردم تفاهم دارند و مردم دولت را از آن خود می‌داند، بنابراین در مقابل هر گونه مشکلی که دولت را تهدید کند، مردم به حمایت و پشتیبانی بر می‌خیزند و دولت‌هایی که با مردم تفاهم ندارند و دوگانگی میان دولت و مردم وجود دارد، نه تنها مردم در حل مشکلات از دولت حمایت نمی‌کنند بلکه موانعی بر سر راه اقدامات آن ایجاد می‌کنند و با مشکل آفرینان همراهی می‌کند «آن طرز حکومت که اگر مشکلی پیدا بشود، مردم به مشکلات می‌افزایند

۱. مهمترین ایراد امام بر حکومت پهلوی از جهت مبنایی، نامشروع، غیر قانونی، غصبی و یاغیانه بنیان نظام سلطنت و غیرقانونی، غاصبانه و نامشروع عملکرد سلاطین، «به حسب قانون اساسی ملت رأی به ایشان ندادند» (Khomeini, 2010, Vol. 5). از نظر قانون اساسی مشروطه، سلطنت، موهبت الهی و اعطای ملت به شخص سلطان است با فرض صحت اعطای سلطنت توسط مردم به رضاخان که صحت ندارد، به سلسله پهلوی رأی نداده و «سلسله پهلوی»، «شخص» نیست؛ یک کلی است. این خلاف قانون است. به همین دلیل، سلطنت پهلوی‌ها غصبی است (Khomeini, 2010, Vol 5)، و از جهت بنایی یعنی عملکرد خودکامگی و ستمگری و وابستگی است.

و این طرز حکومت که مردم حکومت را از خودشان می‌دانند» (Khomeini, 2010, Vol 9). حمایت مردم از دولت به دو عنصر ذهنی و عینی بستگی دارد. عنصر ذهنی آن تفاهم دولت و مردم و خودی انگاری دولت از سوی مردم است و عنصر عینی آن به عملکرد و کارآمدی دولت در حل مسائل و مشکلات واقعی مردم باز می‌گردد. تداوم عنصر ذهنی به تحقق عنصر عینی آن بستگی دارد (Khomeini, 2010, Vol 19).

### نتیجه گیری

جامعه جدید با مفهوم شهروند و مشارکت در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حاکمیت ملی گره خورده است. مشارکت اجتماعی، تعاملات و مشارکت مردم در حوزه‌های غیر رسمی جامعه و مشارکت سیاسی، تأثیرگذاری در نهاد قدرت از طریق مشارکت و تأثیرگذاری در انتخاب حاکمان، اعمال حاکمان، نفوذ در روند فعالیت‌ها و تصمیمات سیاسی در چارچوب حاکمیت ملی است. مشارکت اجتماعی با مشارکت سیاسی رابطه مستقیم دارد. کاهش یا فقدان مشارکت اجتماعی و سیاسی در جامعه به‌مثابه جدایی مردم و نظام سیاسی، بی‌ثباتی و اختلال در برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. این مقاله بر نقش مردم در جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) را مورد بررسی قرار داد و با طرح چهار رهیافت درباره نقش مردم در حکومت اسلامی: تقلیل‌گرایی دینی، تقلیل‌گرایی نخبه‌گرایی دینی، تقلیل‌گرایی مردمی و گفتمان ضد تقلیل‌گرایی، گفتمان امام خمینی(ره) را با توجه به آثار وی در قالب رهیافت چهارم ارزیابی کرد. امام با طرح محق و مکلف بودن مردم و تأکید بر نقش و جایگاه حیاتی آنها در حکومت‌داری اسلامی اندیشه خود را فراتر از هر سه تقلیل‌گرایی می‌برد و بطلان نظام سلطنت را از جهت مبنایی به مردمی نبودن و از جهت بنایی به استبداد و وابستگی نسبت می‌دهد. ابتکار امام در توجه به رأی و حاکمیت ملی و اندماج حکومت الهی و رأی مردم است. این مقاله با استناد به آثار امام خمینی(ره) ضمن نقد تلویحی حکومت‌داری اقتدارگرا و نگاه تشریفاتی به نقش مردم در امر سیاست، به روش حکومت‌داری مردم سالارانه دینی و نقش اساسی مردم در اداره، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های جامعه در سطوح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پرداخت و مشارکت واقعی سرنوشت‌ساز مردم را با تبیین مفهوم عبارت «تعیین سرنوشت» در آثار امام مورد تأکید قرار داد و مهمترین مبانی این رویکرد را در نگاه امام به خطابات شرعی، منطقه الفراغ، حق طبیعی، فرهنگ عمومی مذهبی جامعه، قانون اساسی و عقل اجتماعی جستجو کرد. خوانش امام خمینی(ره) از عبارت «تعیین سرنوشت» با چهار مفهوم اساسی استقلال، آزادی، مشارکت و نظارت با توجه به آثار ایشان تبیین گردید.

## References

- Holy Quran.
- Abdus, Hamed, (2010), *Soft Power and Color Revolutions*, Tehran, Imam Sadegh University.
- Ansari, Hamid, (2006), *The Nation's Vote is Criterion*, Tehran the Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Almond and Verba, (1975), *Civil Culture*, princeton: Univercity press.
- Amid Zanjani, AbbasAli, (1988), *Jurisprudential Principles of the totalities of Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Jihad Daneshgahi.
- Anthony M. arum, (1978), *Introduction to Political Saciology* (Jersey: Engle Wood,).
- Ashori, Dariush, (2011), *Political Encyclopedia*, Tehran, Morvarid.
- Computer Science Research Center of Islamic Sciences, *Imam Khomeini's Collection of Software*.
- Bazargan, Mehdi, (1987), *The Iranian Revolution in Two Movements*, Tehran, Naraghi Press.
- Bekhardian, Dariush, Ghabuli Drafshan, Mohammad Taghi, Fakhlaei, Mohammad Taghi, (2016), *The Role of praxis in Ibn Idris Jurisprudence*, *Journal of Islamic Jurisprudence and Basics of Law*, Forty-ninth Year, No1, 33-49.
- Hashemi, Mohammad, (2010), *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*, 2 Vol., Tehran, Mizan Press.
- Khamenei, Ali, (2009), june/19, *Sermons of Friday Prayer in Tehran*.
- Khomeini, (Imam), Ruhollah, (1997), *Tanqih AL-Usool*, 2 Vol., Edited by Ayatollah Sheikh Hossein Taghavi Eshtehardi, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (1998), *Sharhe Hadith Jonod eAql o Jahl*, (Description of the Hadith of the Wisdom and Ignorance) Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (2000), *Tahrir Al-Wasileh*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (2002), *Taqgrirate Falsafah (Pleadings philosophy)*, 3 Vol, edited by Ayatollah Seyyed Abd al-Ghani Ardabili, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (2009), *Sharhe Chehel Hadith (description of forty hadiths)*, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (2010), *Sahifeh Imam (Sayings, Messages, Interviews)*, 22 Vol, Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini (Imam), Ruhollah, (2013), *Anwar al-Hedaieh Fi Al-Taliqah- ala al-Kefayyah*, 2-vol., Tehran, The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khoei, Abu al QasIm, (1997), *Mohazerat Fi Al- usul Al-Fiqh*, Qom, Ansarian.
- Lake, R. L., & Huckfeldt, R. (1998), *Social capital, social networks and political participation: Political Psychology*, 19(3), 567–584.

- Lankrani, Mohammad Javad, (1986), "Theory of Imam Khomeini's Legislative Addresses", (Legal statements) Received, 2017: <https://www.mashreghnews.ir/news/738470/>
- Leighley, J. E. (1990), Social interaction and contextual influences on political participation: *American Politics Quarterly*, 18(4), 459-475.
- Luhman, N. (1988), "Familiarity, confidence, trust: problems and alternatives", in: D. Gambetta (ed.), *trust: Making and Breaking Cooperative Relations*, Oxford: Basil Blackwell, pp. 94-107.
- Machiavelli, Nicolo, (2009), *Speeches*, Translated by: Mohammad Hassan Lotfi, Kharazmi Press.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1994), *Al-Anwar al-faqah*, Qom, Madvasae Imam Amir al-Mu'minin Alaih es salam.
- Mansour, Jahangir, (2009), *Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Duran Press.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2009), *Mushkat: The Legal Theory of Islam*, vol 2, Qom, Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Myron, Wiener, et al (1993) *Underatading Political Develoment*, (Brown: n.n).
- Naini, Mohammad Hossein, (1997), *Favaeed Al- usol (The Benefits of Principles)*, Qom, Islamic Publications Office.
- Naini, Mohammad Hussein, (1986), *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah or the rule of Islam with the introduction and description Mahmoud Taleghani*. Tehran, Sherkat Sahami Entshar.
- Qazi (Shariat Panahi), Abolfazl, (2004), *Fundamental Rights and Political institutions*, Tehran, Mizan press.
- Putnam, R. (1993), *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Raii, Masoud, and Hosseini Qalandari, Ismail, (2012), *Government orders and Al-Faragh Area on Juridical Thoughts of Martyr Sadr*, *Islamic State Journal*, Seventh Year, No. 4, Serial 66, pp: 33-58.
- Razi, Sharif, (1999), *Nahjol Balagheh*, Translated by Mohammad Dashti, Qom, Amir Al-Momenin Cultural and Research Institute.
- Sadr Mohammad Bagher, (1988), *Eqtesadona (Our economy)*, Najaf, Al-Majma Al Elmei LeSH Shahid As-Sadr.
- Sadr, Muhammad Baqir, (1990), *Al-Islam Yaqud Al-HayaT*, Beirut, Darul taarof Lmatbovat.
- Seligman, A. (1997), *The Problem of Trust*, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Sobhani, Ja'far (1999), *Masader Al-Fiqh Al-Islami and sources*, Beirut, DarulAdwa.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1997), *Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran*, 20-vol., Qom, Islamic Publishing Institute.
- Tajbakhsh, Kian (Collector), (2010), *Social Capital; Trust, Democracy and Development*, Translated by Afshin Khakbaz and Hassan Pouyan, Tehran, Shiraz Press.
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. (1995). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Cambridge, MA: Harvard University Press.



- Verba, Sidney/Nie, Norman. / Kim, Jae-on (1978), participation and political equality: a seven-nation comparison. Cambridge University Press.
- Zetomka, Pieter, (2008), Trust, Sociological Theory, translation by Gholamreza Ghaffari, Tehran Shiraz Publication.
- Yahn A. Huyhes, et.al. (1997), Political Sociology (London: n.n).